

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	صفحات	۱-۱۷
------------	------	--------------	-------	------

بازتعریف قلمرو اصل نسبی بودن قراردادهای در پرتو قراردادهای شبکه‌ای و زنجیره‌ای

خانم عاطفه خسروی، خانم مژگان ماهپروی و آقای دکتر محمد باب‌الحکمی

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

چکیده

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای به‌عنوان یکی از ارکان سنتی حقوق تعهدات و بازتاب آزادی اراده، اثر حقوقی توافقی‌ها را منحصرأ به طرفین آن محدود کرده و اشخاص ثالث را از حقوق و تکالیف ناشی از عقد برکنار می‌دارد. با این حال، تحولات بنیادین در ساختارهای تجاری معاصر، زنجیره‌های تأمین و ظهور الگوهای نوین مبادلاتی، پدیده‌هایی موسوم به «قراردادهای شبکه‌ای» و «قراردادهای زنجیره‌ای» را پدید آورده است. در این منظومه‌های چندلایه، پیوندهای وثیق کارکردی و اقتصادی میان عقود گوناگون برقرار بوده و تحقق هدف غایی مجموعه، در گرو ایفای هماهنگ تعهدات در تمامی حلقه‌هاست. در این بستر، تفکیک صلب و سنتی میان «طرفین قرارداد» و «ثالث بیگانه» کارآمدی خود را در توزیع عادلانه ریسک و جبران خسارات از دست داده است؛ زیرا ثالث در شبکه، بیگانه‌ای منفک نبوده بلکه عضوی مرتبط از یک کل به‌هم‌پیوسته اقتصادی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی تطبیقی، ضرورت بازتعریف قلمرو اصل نسبی بودن را بر مبنای نظریه «گروه قراردادی»، «وحدت سبب اقتصادی» و «قابلیت استناد قراردادهای» تبیین می‌کند. یافته‌ها بیانگر آن است که برای تأمین تعادل قراردادی و امنیت معاملات، باید مفهوم ثالث مرتبط شناسایی شود تا امکان طرح دعاوی مسئولیت مستقیم و تسری برخی شروط در امتداد زنجیره فراهم گردد. گذار از تلقی جزیره‌ای به نسبی بودن تعدیل‌شده، بدون تحمیل تعهدات ناخواسته، انعکاس واقعیت‌های اقتصادی در حقوق تعهدات را محقق می‌سازد.

واژگان کلیدی: اصل نسبی بودن قراردادهای، قراردادهای شبکه‌ای، قراردادهای زنجیره‌ای، گروه قراردادی، اشخاص ثالث.

طبقه‌بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی

Redefining the realm of the principle of relativity of contracts in the light of network and chain contracts

Abstract

The principle of relativity of the effects of contracts, as one of the traditional pillars of the law of obligations and a reflection of freedom of will, limits the legal effect of agreements exclusively to its parties and removes third parties from the rights and obligations arising from the contract. However, fundamental changes in contemporary business structures, supply chains and the emergence of new exchange patterns have created phenomena known as "network contracts" and "chain contracts". In these multi-layered systems, there are functional and economic collateral links between various contracts, and the realization of the ultimate goal of the complex depends on the coordinated fulfillment of obligations in all circles. In this context, the rigid and traditional separation between "contract parties" and "foreign third parties" has lost its efficiency in the fair distribution of risk and compensation of losses; Because the third party in the network is not an isolated stranger but a related member of an economic whole. This research, with a descriptive-analytical method and a comparative approach, explains the necessity of redefining the realm of the principle of relativity based on the theory of "contractual group", "unity of economic cause" and "reliability of contracts". The findings indicate that in order to ensure contractual balance and transaction security, a related third concept must be identified in order to provide the possibility of direct liability claims and the extension of certain conditions along the chain. The transition from insularity to adjusted relativity, without imposing unwanted obligations, realizes the reflection of economic realities in the rights of obligations.

Keywords: The principle of relativity of contracts, Network contracts, Chain contracts, Contract group, Third people.

متن مقاله

تعهد در یکی از حلقه‌ها یا قراردادهای فرعی، تعادل کلیت شبکه را برهم زده و به اشخاصی خسارت وارد می‌آورد که گرچه با ناقض تعهد قرارداد مستقیمی ندارند، اما در بطن همان فرایند اقتصادی و زنجیره ارزش قرار گرفته‌اند. در این وضعیت، اصرار بر خوانش سنتی و جمودگرایانه از اصل نسبی بودن، موجب ایجاد بن‌بست‌های حقوقی و نارسایی‌های عمیق در اجرای عدالت معاوضی می‌گردد. از یک سو، زیان‌دیده نهایی به دلیل عدم وجود رابطه قراردادی مستقیم با عامل اصلی ورود ضرر، از طرح دعوی مستقیم قراردادی علیه او محروم است و ناگزیر باید به طرف مستقیم خود رجوع کند؛ در حالی که طرف مستقیم ممکن است فاقد تقصیر واقعی، معسر یا حتی منحل شده باشد. از سوی دیگر، توسل به رژیم مسئولیت مدنی غیرقراردادی نیز به دلیل بار اثباتی دشوار در احراز تقصیر مستقل و عدم امکان استناد به استانداردها و تضمین‌های مندرج در قرارداد مبنای ابزاری پرهزینه و ناکارآمد برای جبران کامل خسارات اقتصادی به شمار می‌رود. افزون بر این، شخص حاضر در یک شبکه تجاری، برخلاف فرض حقوق سنتی، یک ثالث بیگانه نیست، بلکه در یک پیوند اقتصادی، غایی و ارگانیک با سایر اعضا مشارکت دارد و این واقعیت، دوشاخگی سنتی طرف قرارداد و ثالث را با چالشی جدی مواجه می‌سازد.

بر این اساس، ضرورت بازنگری در این قلمرو از ابعاد گوناگون نظری، رویه‌ای و اقتصادی رخ می‌نماید. از حیث نظری، ناتوانی دکترین کلاسیک در تبیین پدیده‌های چندقراردادی، شکافی ژرف میان واقعیت‌های تجارت معاصر و قواعد حقوقی ایجاد کرده است که پر کردن آن، نیازمند غنابخشی به تئوری عمومی قراردادهای پیوند زدن تحلیل‌های حقوقی با نگرش‌های کارکردی و تحلیل اقتصادی حقوق، و بازخوانی ظرفیت‌های فقهی و قانونی است. از جهت رویه قضایی، انکار ارتباط ساختاری میان قراردادهای به طرح سلسله‌وار و فرسایشی دعوی در طول حلقه‌های زنجیره دامن می‌زند که نه تنها موجب اطاله دادرسی و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های عمومی قضا می‌شود، بلکه با ورشکستگی یا انحلال یکی از حلقه‌های میانی، مسیر جبران خسارت مسدود شده و عدالت توزیعی مخدوش می‌گردد. از دیدگاه اقتصادی نیز عدم پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و ناتوانی در تخصیص بهینه

حقوق قراردادهای در بستر کلاسیک خود بر شالوده‌ای استوار است که در آن، هر پیمان به مثابه یک رابطه حقوقی بسته، مستقل و خودکفا تلقی می‌شود. مظهر این نگرش سنتی، اصل نسبی بودن آثار قراردادهای است؛ قاعده‌ای بنیادین که دامنه حقوق و تعهدات ناشی از پیمان را منحصرأ میان طرفین انشاکننده مستقیم محدود می‌سازد و سایر افراد خارج از این رابطه را به عنوان اشخاص ثالث، از حوزه شمول اثرگذاری مستقیم عقد برکنار می‌دارد. در این پارادایم فردگرایانه، قرارداد جزیره‌ای مجزا فرض می‌شود که سرنوشت حقوقی آن تنها از تلاقی اراده‌های انشاکنندگان بی‌واسطه رقم می‌خورد و هیچ پیوندی فراتر از آن مرزهای صلب و معین ندارد. این تحلیل حقوقی، پاسخی متناسب با مقتضیات بازارها و معاملات ساده، گسسته و تک‌مرحله‌ای سده‌های گذشته بود که در آن تبادل کالا و خدمات عمدتاً در یک بستر دوجانبه و بدون پیچیدگی‌های ساختاری جریان می‌یافت.

با این حال، دگرگونی‌های بنیادین در نظام تولید و توزیع، تکامل زنجیره‌های ارزش جهانی، ظهور اقتصاد پلتفرمی و گسترش الگوهای هم‌افزایی تجاری نظیر شبکه‌های توزیع، فرانچایز، کنسرسیوم‌های مهندسی و ساخت، و تأمین مالی پروژه‌ها، سیمای مبادلات معاصر را دگرگون ساخته است. امروزه یک عملیات اقتصادی واحد دیگر در قالب یک قرارداد منفرد تجلی نمی‌یابد، بلکه از خلال منظومه‌ای از توافق‌های متکثر و وابسته به یکدیگر به منصف ظهور می‌رسد. این واقعیت تجاری، دو پدیده ساختاری را در تئوری عمومی قراردادهای پدید آورده است؛ نخست، قراردادهای زنجیره‌ای که در آن‌ها کالا، مال یا خدمت از خلال حلقه‌های پی‌درپی و متوالی از تولیدکننده نخستین تا مصرف‌کننده نهایی دست‌به‌دست می‌شود؛ و دوم، قراردادهای شبکه‌ای که در آن‌ها چندین کنشگر اقتصادی مستقل از طریق انعقاد پیمان‌های متقاطع و هم‌پوشان، برای دستیابی به یک هدف غایی مشترک، کل واحدی را سامان می‌دهند. مسئله بنیادین زمانی آشکار می‌شود که در این ساختارهای چندلایه، نقض

تطبیقی است. گردآوری داده‌ها، مواضع دکترین، رویه‌های قضایی و نصوص قانونی به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت پذیرفته است. در فرایند تحلیل، ضمن بازخوانی تحلیلی ریشه‌های کلاسیک اصل نسبی بودن، ماهیت ساختارهای نوین قراردادی تفکیک گردیده و مبانی نظری پذیرش دعوای مستقیم در زنجیره‌ها از منظر دکترین حقوقی، تحلیل اقتصادی و رویه‌های نوین دادگاه‌ها مورد واکاوی قرار گرفته است. همچنین در بخش تطبیقی، تجارب و تحولات نظام حقوقی رومی-ژرمنی به‌ویژه تحول رویه قضایی و اصلاحات قانونی حقوق فرانسه پیرامون گروه‌های قراردادی، و نیز آموزه‌ها و استثنائات قاعده فقدان رابطه قراردادی در حقوق کامن‌لا بررسی شده و در نهایت، امکان‌سنجی انطباق این مفاهیم با نهادهای حقوق مدنی ایران و موازین فقه امامیه صورت پذیرفته است.

در خصوص پیشینه این مبحث، اگرچه در ادبیات حقوقی پیرامون اصل نسبی بودن قراردادها و استثنائات سنتی آن، به‌ویژه نهاد تعهد به نفع شخص ثالث یا نمایندگی، آثار ارزشمندی تدوین شده و در پاره‌ای از تحقیقات نیز به مفهوم قابلیت استناد قرارداد در برابر اشخاص ثالث پرداخته شده است، اما رویکرد غالب عموماً سنتی، تک‌قراردادی و مبتنی بر تفکیک مطلق طرفین از ثالث بوده است. علاوه بر این، در محدود آثاری که به بررسی قراردادهای مرکب یا فرانچایز پرداخته‌اند، تحلیل‌ها اغلب در حد گزارش متون و آرای خارجی متوقف مانده و کمتر به ارائه یک مدل نظری منسجم و منطبق با ساختار حقوق ایران اقدام شده است.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که فراتر از تلقی این موارد به عنوان استثنائاتی پراکنده، به ارائه یک چارچوب منسجم دکترینال جهت بازتعریف مفهومی قلمرو اصل نسبی بودن بر پایه نظریه گروه قراردادی می‌پردازد. همچنین، این نوشتار با تفکیک دقیق زنجیره‌های انتقال مالکیت از زنجیره‌های ارائه‌دهنده خدمات، مکانیسم انتقال حقوق عینی و تسری اوصاف مبیع را از سازوکار شروط ضمنی و اهداف هماهنگ اقتصادی متمایز می‌سازد. در نهایت، اصالت و تمایز بنیادین این پژوهش در استخراج و استقرار مبانی بومی برای این نظریه در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران نهفته است؛ تلاشی که با تکیه بر تأسیساتی همچون شروط

ریسک در زنجیره‌ها، هزینه‌های مبادلاتی را افزایش داده و جریان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کلان و شبکه‌ای را با مخاطره روبرو می‌سازد. در این بستر، پرسش اصلی و محوری که پیش روی حقوق تعهدات قرار دارد این است که آیا ساختار و کارکرد قراردادهای شبکه‌ای و زنجیره‌ای موجب تحدید، تعدیل یا بازتعریف ماهوی قلمرو اصل نسبی بودن قراردادها می‌گردد یا خیر. در پیوند با این پرسش بنیادین، پرسش‌های فرعی دیگری نیز رخ می‌نمایند: نخست آنکه ارتباط ساختاری میان قراردادهای متعدد درون یک شبکه چه تحولی در مفهوم سنتی ثالث ایجاد می‌کند و آیا تمایز میان ثالث بیگانه و ثالث عضو شبکه دارای توجیه حقوقی است؟ دوم آنکه آیا اشخاص غیرطرف در یک عقد معین می‌توانند صرفاً بر پایه پیوند قراردادی موجود، مستقیماً از حقوق و دعوای ناشی از آن بهره‌مند شوند یا با شروط محدودکننده مسئولیت مواجه گردند؟ و سوم اینکه مبانی حقوقی و دکترینال اثرگذاری متقابل قراردادها بر اشخاص غیرطرف در این ساختارها چیست و نظام حقوقی بر پایه کدام تأسیسات می‌تواند این آثار را توجیه و تبیین نماید؟

در پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، فرضیه اساسی این پژوهش بر این مبنا استوار است که تحول بنیادین در معماری مبادلات تجاری، بازتعریف قلمرو اصل نسبی بودن آثار قراردادها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بر پایه این فرضیه، با تکیه بر نظریه گروه قراردادی، وحدت سبب اقتصادی و پیوند کارکردی میان عقود، اشخاص حاضر در یک زنجیره یا شبکه دیگر ثالث بیگانه محسوب نمی‌شوند، بلکه در زمره اشخاص وابسته به پیوند قراردادی کلان قرار می‌گیرند. در نتیجه، شناسایی حق اقامه دعوای مستقیم قراردادی در طول زنجیره و تسری آثار و شروط وابسته به تعهد اصلی، بدون آنکه متضمن نقض جوهر اصل نسبی بودن باشد، قلمرو این اصل را بر مبنای تفسیری غایت‌گرایانه و متناسب با واقعیت‌های مدرن بازسازی می‌کند؛ به گونه‌ای که اراده‌های متکثر حاضر در شبکه به عنوان اجزای یک کل حقوقی-اقتصادی منسجم مورد شناسایی قرار می‌گیرند.

این پژوهش از حیث هدف در زمره تحقیقات بنیادی-کاربردی و از منظر روش‌شناختی، مبتنی بر شیوه توصیفی-تحلیلی با رویکردی انتقادی و

تعهدات آن به اراده‌های نامطلع، غیرمشارکت‌کننده یا غایب از فرایند انعقاد با منطق درونی عدالت‌جویی، حاکمیت فردی و عقلانیت حقوقی ناسازگار و ناممکن می‌نماید (برزی، ۱۳۸۷، ص. ۴۲).

با این وجود، تعمیق و واکاوی مفهومی در تئوری عمومی قراردادها اقتضا می‌کند که میان مفهوم «نسبی بودن آثار قرارداد» و «نسبی بودن تعهدات» تمایز ساختاری، ظریف و بنیادینی برقرار گردد تا قلمرو واقعی هر یک آشکار شود. نسبی بودن تعهدات منحصرأ ناظر بر جنبه شخصی، دینی، اعتباری و رابطه طلبکاری-بدهکاری است که طی آن دائن تنها می‌تواند شخص متعهد مستقیم را به ایفای تعهد ملزم سازد و ذمه شخص ثالث به سبب عمل حقوقی، اراده انشایی یا تعهدات مثبت یا منفی دیگران به هیچ روی مشغول نمی‌گردد؛ در مقابل، نسبی بودن آثار عقد به گستره وسیع‌تری از تأسیس وضعیت‌های حقوقی جدید، انتقال مالکیت، پیدایش حقوق عینی حاصل از معامله، انحلال، بطلان، اقاله یا فسخ اشاره دارد که مرزهای انشایی آن گرچه محدود به طرفین است، اما به عنوان یک واقعیت اجتماعی، واقعه عینی و تأسیس حقوقی معتبر، در برابر تمامی اشخاص ثالث و کل اعضای جامعه قابل استناد خواهد بود و اشخاص ثالث مکلفند وضعیت عینی ناشی از آن را به رسمیت شناخته و نمی‌توانند وجود خارجی آن را انکار نمایند (دهقانی فیروزآبادی و خلیلی، ۱۴۰۱، ص. ۹۸؛ رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۲۹). بنابراین، قابلیت استناد واقعه قراردادی به عنوان امری عینی و جهان‌روا، مقوله‌ای کاملاً متمایز از اثر مستقیم تعهدزایی است؛ خلط پیاپی این دو مفهوم در دکتترین کلاسیک سبب شده تا برخی پندارند که عدم سرایت تعهد به ثالث به معنای نامرئی بودن قرارداد در نظم عمومی و حقوقی جامعه است، در حالی که انعقاد عقد به عنوان یک واقعه حقوقی واجد آثاری فراتر از طرفین بوده و ثالث نمی‌تواند با نادیده گرفتن آن به نقض توافق دامن بزند (عظیمیان، ۱۳۹۱، ص. ۹۳). توجیه، مشروعیت‌بخشی و استقرار اصل نسبی بودن قراردادها در تاریخ اندیشه و فلسفه حقوق، بر چهار مبنای نظری، فلسفی و اقتصادی عمیق استوار شده است که ارکان دکتترین کلاسیک را شکل می‌دهند. نخستین و برجسته‌ترین مبنا، «اصل حاکمیت اراده» و آزادی قراردادی برخاسته از

بنایی و ارتكازی، تبعیت شروط از اغراض عقلایی، توابع عرفی تعهدات و وحدت غرض معاملی، راهکاری کارآمد، عدالت‌محور و قانون‌مند را جهت حل چالش‌های برآمده از قراردادهای شبکه‌ای و زنجیره‌ای در نظام دادرسی پیش روی جامعه حقوقی قرار می‌دهد.

بخش نخست: مبانی نظری اصل نسبی بودن قراردادها و قلمرو سنتی آن اصل نسبی بودن قراردادها به عنوان یکی از دیرپاترین، بنیادین‌ترین و محوری‌ترین ارکان حقوق تعهدات و تئوری عمومی قراردادها، بیانگر این قاعده ریشه‌دار و دگماتیک در اندیشه حقوقی است که پیمان‌های اعتباری و توافق‌های انشایی صرفاً میان طرفین مستقیم تراضی دارای اثر الزام‌آور، اثر تعهدآفرین و نفوذ حقوقی بوده و نمی‌توانند اشخاص خارج از دایره توافق را متعهد سازند، باری بر دارایی آنان تحمیل نمایند یا مستقیماً و بدون اتکاء به ابزارهای خاص انشایی، به سود آنان حقی پایدار و مستقل ایجاد کنند (رفیعی، زرودی و صدیق، ۱۴۰۳، ص. ۲۴). درک بنیادین این مفهوم در بستر کلاسیک و سنتی حقوق مدنی، با تحدید قاطع دایره نفوذ اراده‌های معاملی به همان اشخاصی رقم می‌خورد که در فرایند تراضی، تبادل ایجاب و قبول و انشای ماهوی عقد حضور مستقیم و اصیل داشته یا نماینده قانونی، قضایی و قراردادی آن‌ها در مرزهای دقیق اختیارات و صلاحیت‌های اعطایی عمل کرده است؛ بر این اساس، مفاد هر قرارداد همچون سپری حقوقی، قلعه‌ای بسته و دژی نفوذناپذیر تلقی می‌شود که تمامی حقوق، تکالیف، الزامات، ضمانت‌اجراها و منافع برآمده از آن منحصرأ در محدوده هندسی رابطه طرفین محصور مانده و ذاتاً فاقد توان سرایت مستقیم به حریم حقوقی، مالی و شخصی بیگانگان است (بدل‌ارومیه، ۱۳۹۵، ص. ۳۸). این قاعده که در نظام‌های حقوقی وابسته به سنت رومی-ژرمنی و دکتترین حقوق فرانسه تحت عنوان اثر نسبی قراردادها و در بنیان‌های نظام حقوقی کامن‌لا ذیل قاعده فقدان رابطه قراردادی یا پیوند نزدیک میان طرفین ریشه دوانده، برآمده از این پیش‌فرض فلسفی و تحلیلی است که تعهد مدنی، ماهیتی شخصی و پیوندی اعتباری و روانی میان دو ذمه معین و متمایز است؛ پیوندی که زایش آن مستلزم تلاقی صریح اراده‌ها بوده و بنابراین، تسری آثار یا

قلمرو اجرایی و ساختار تحلیلی حاکم بر اصل نسبی بودن در حقوق سنتی در دو جهت سلبی و ایجابی با دقت ریاضی تعیین و صورتبندی می‌گردد. از بعد ایجابی، آثار عقد اعم از تملیک عین یا منفعت، پیدایش حق دینی، ایجاد موقعیت‌های انحلال، فسخ یا انفساخ و ضمانت‌اجراهای تخلف از تعهد، منحصرأً میان طرفین انشاکننده مستقر می‌گردد و مطالبه اجرای تعهد، الزام به انجام یا جبران خسارت عدم اجرا صرفاً در امتداد خط مستقیم قراردادی قابل طرح و پیگیری است (گروه علمی کمک‌آزمون، ۱۳۹۶، ص. ۵۸). از بعد سلبی، قاعده بنیادین بر عدم تحمیل هرگونه تعهد، بار مالی، زیان یا سلب حق از اشخاص ثالث استوار است و هیچ عقدی نمی‌تواند باری بر دوش بیگانه بگذارد مگر آنکه نص صریح قانون چنین امری را تجویز نماید یا شخص ثالث با رضایت معتبر و تنفیذ بعدی خود، به آن لباس اعتبار بپوشاند (صیادی، ۱۴۰۱، ص. ۳۳). در این نظام تحلیلی سنتی، مفهوم «شخص ثالث» با رویکردی حذفی، صلب و سلبی تعریف می‌شود؛ بدین معنا که هر شخصی که اصالتاً یا به نمایندگی در فرایند انعقاد عقد شرکت نداشته و به موجب تصریح قانون نیز جانشین تعهدات نشده باشد، ثالث قلمداد می‌گردد و از دایره مستقیم منافع، مضار و پیوندهای حقوقی آن پیمان بیرون رانده می‌شود (یاری، ۱۴۰۰، ص. ۲۹).

با وجود تلاش خستگی‌ناپذیر دکترین کلاسیک برای صیانت از مرزهای نفوذناپذیر و جزیره‌ای عقد، ضرورت‌های عملی حیات تجاری و روابط اجتماعی پیچیده موجب گردید تا نظام‌های حقوقی استثنائاتی را بر قلمرو سنتی این اصل شناسایی و تحکیم کنند. برجسته‌ترین این استثنائات، «نهاد تعهد به نفع شخص ثالث» است که بر پایه آن، طرفین معامله می‌توانند در خلال تراضی و در قالب شرط ضمن عقد، حقی مستقیم، الزام‌آور و منفعتی مشخص را به سود شخصی خارج از ارکان عقد انشا کنند، بی‌آنکه نیاز به حضور مستقیم او در پای میز مذاکره باشد؛ حقی که به موجب آن شخص ثالث می‌تواند بدون نیاز به واسطه‌گری مشروطه، مستقیماً اجرای تعهد را از مشروط‌علیه مطالبه نماید (برزی، ۱۳۸۷، ص. ۷۸؛ محمدحسینی طرقي، ۱۳۸۱، ص. ۵۴). نهاد تکمیلی دیگر، «تعهد به

مکاتب فلسفی فردگرایی سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی به رهبری فیلسوفانی چون کانت و لاک است؛ بدین معنا که از آنجا که اراده آزاد، مختار و خودآگاه فرد منبع انحصاری و یگانه مشروعیت‌بخش زایش تعهد و تکلیف حقوقی به شمار می‌رود، هیچ انسانی را نمی‌توان بدون خواست آزاد، اراده باطنی و انشای صریح یا ضمنی خود، به قبول الزامی مالی یا رفتاری وادار ساخت یا در سرنوشت حقوقی و پیامدهای پیمان دیگران سهیم نمود (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۵۱). دومین مبنا، «اصل استقلال حقوقی و جدایی حریم اشخاص» است که استقلال دارایی‌ها، اموال، حقوق مالی و حوزه‌های تصمیم‌گیری اشخاص حقیقی و حقوقی را از گزند تصمیمات، تصرفات و تعهدات دیگران پاسداری می‌کند؛ در چارچوب این اصل، افراد جامعه واحدهایی مستقل با منافع متضاد، متمایز یا رقابتی هستند و هرگونه تحمیل آثار، تعهدات یا تکالیف قرارداد دیگران به منزله تجاوز نامشروع و تعرض به استقلال بنیادین شخصیت و تمامیت مالی تلقی می‌شود (خادمی مجومرد، غفوری و شایق، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۲). سومین مبنا، «لزوم تراضی و ضرورت اعلام اراده در انشای تعهد» است که موازین فقهی و حقوقی همسو، جریان تکلیف و اشتغال ذمه بدون قصد انشا و رضای معاملی را به استناد قواعد بنیادینی چون «اصاله الصحه»، «حرمت مال و عمل مسلم» و قاعده «تسلیط» باطل و بی‌اثر می‌دانند؛ زیرا قاعده علیت حقوقی ایجاب می‌کند که مقتضای رابطه تعهدی، تطابق کامل میان ایجاب و قبول اعلام‌شده از سوی خود ملتزم باشد و تحمیل اثر بر تارک غیرمتعاقب با قاعده تسلیط در تعارض آشکار قرار می‌گیرد (سوکی، ۱۳۸۸، ص. ۶۵؛ عالی‌پناه و قدسی، ۱۳۹۸، ص. ۸۴). چهارمین رکن نظری، «حمایت از امنیت حقوقی، شفافیت اقتصادی و ثبات مبادلات» است؛ زیرا اگر قلمرو تعهدات قراردادی بدون ضابطه معین، روشن و تحدیدشده به اشخاص ثالث سرایت می‌یافت، چرخه اقتصادی دچار آشفستگی، ریسک مفرط و عدم قطعیت مطلق می‌شد و فعالان اقتصادی همواره در معرض تکالیف ناخواسته و پیش‌بینی‌ناپذیری قرار می‌گرفتند که از کم و کیف، اوصاف و شروط آن‌ها کاملاً بی‌خبر بوده‌اند (نژادگوهردانی، ۱۳۹۷، ص. ۶۷).

قرارداد - شخص ثالث» تکیه دارد، با انتقادات ساختاری، بن‌بست‌های دکترینال و ناکارآمدی‌های بنیادین در تبیین واقعیت‌های نوین اقتصادی روبرو شده است. نظریه سنتی بر پیش‌فرض نادرست «استقلال جزیره‌ای و خودپسندگی مطلق قراردادهای بنا نهاده شده است؛ فرضیه‌ای که در آن هر معامله واحدی کاملاً منفرد، مستقل، گسسته و فاقد هرگونه پیوند ارگانیک با سایر معاملات پیرامونی خود پنداشته می‌شود (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۱۰). این تحلیل تقلیل‌گرایانه و تک‌بعدی، در مواجهه با دگرگونی‌های ساختاری جهان معاصر به کلی کارایی خود را از دست داده است؛ زیرا در ساختارهای تجاری پیچیده کنونی، با ظهور پرشتاب روابط اقتصادی مبتنی بر منظومه‌ای از قراردادهای مرتبط، چندلایه، شبکه‌ای و زنجیره‌ای مواجه هستیم؛ الگوهایی راهبردی نظیر زنجیره‌های تأمین و توزیع کالاهای صنعتی، شبکه‌های فرانچایز و اعطای امتیاز تجاری، قراردادهای کلان احداث، بهره‌برداری و انتقال، کنسرسیوم‌های ساختمانی و مهندسی چندلایه، و زنجیره‌های تأمین مالی پیچیده، همگی بر بستر عقود متکثر، متعدد و متمایز اما دارای یک سبب اقتصادی، غایت معاملی و هدف مالی مشترک شکل می‌گیرند (بدل‌ارومیه، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۴).

در چنین ساختارهای شبکه‌ای و درهم‌تنیده‌ای، فرض استقلال جزیره‌ای و جدایی صلب قراردادهای، توهمی نظری و مانعی عملی بر سر راه تحقق عدالت قضایی است؛ چرا که سرنوشت اقتصادی، جریان نقدینگی و ایفای بهنگام هر حلقه از قرارداد، پیوند ناگسستنی با نحوه اجرای تعهدات در سایر حلقه‌های متصل دارد (دهقانی فیروزآبادی و خلیلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۵). محدودیت و ناکارآمدی تحلیل دوتایی سنتی در این روابط زمانی به اوج خود می‌رسد که نقض اساسی تعهد یا ایجاد نقص ماهوی در سرمنشأ زنجیره (مانند ساخت قطعه معیوب، طراحی غلط مهندسی یا عدم تأمین مالی در سطح بالادستی) رخ دهد، اما زیان نهایی، خسارت اقتصادی و انهدام منافع در انتهای زنجیره متوجه خریدار نهایی، مصرف‌کننده یا کارفرمای پروژه گردد. در این وضعیت، اگر بر مبنای دوگانه سنتی با کنشگر اولیه یا حلقه‌های واسط به عنوان «شخص ثالث کاملاً

فعل ثالث» است که در آن یکی از طرفین متعهد می‌شود رضایت، اقدام یا اجرای تعهدی را از سوی شخص ثالث تحصیل نماید؛ در این نهاد، گرچه ذمه ثالث پیش از صدور اراده مستقل وی مشغول نمی‌گردد، اما مسئولیت ناشی از عدم تمکین یا استنکاف ثالث مستقیماً متوجه متعهد اصلی شده و مرزهای تعهد به رفتار دیگری را وارد محاسبات قراردادی می‌سازد (صیادی، ۱۴۰۱، ص. ۷۱).

علاوه بر این استثنائات، دکترین حقوقی با توسعه مفهوم «قابلیت استناد قراردادهای در برابر ثالث» نشان داد که قراردادهای در فضایی انتزاعی منعقد نمی‌شوند؛ بنابراین تبانی شخص ثالث با متعهد برای نقض قرارداد، اغوای متعهد به عدم انجام تعهد، یا ممانعت فیزیکی و اعتباری ثالث از اجرای تعهد، به عنوان یک تقصیر مدنی زمینه‌ساز مسئولیت قهری و جبران خسارت خواهد بود (عظیمیان، ۱۳۹۱، ص. ۹۳؛ دهقان دهنوی و سلطانی، ۱۳۹۷، ص. ۴۲). همچنین تأسیسات مهم «قائم‌مقامی عام ناشی از فوت یا انحلال شخص حقوقی» و «قائم‌مقامی خاص ناشی از انتقال عین، منفعت یا انتقال موقعیت قراردادی»، شخص انتقال‌گیرنده را به قائم‌مقامی در جایگاه حقوقی طرف اصلی می‌نشانند و حقوق، لواحق و تعهدات مرتبط با موضوع انتقال را به جانشین تسری می‌دهد (Formston, Fifoot, Cheshire, ۱۳۹۵، ص. ۶۴). قراردادهای گروهی مانند پیمان‌های دسته‌جمعی کار و قراردادهای ارفاقی در ورشکستگی حقوق تجارت نیز از نمونه‌های بارز استثنائات ساختاریافته به شمار می‌روند که در آن‌ها اراده جمعی یا تصمیم اکثریت قانونی، بر اقلیت ناموافق، ممتنع یا اشخاص غایب تحمیل شده و حاکمیت فردگرایانه را محدود می‌سازد (کریمی‌نیا، شجاعی و انصاری‌مقدم، ۱۴۰۰، ص. ۱۸؛ کریمی‌نیا، صابری و انصاری‌مقدم، ۱۴۰۰، ص. ۸۹). نهایتاً در قلمرو مسئولیت اشخاص غیرطرف، احکام قضایی ناظر بر مسئولیت مباشر و مسبب در ورود زیان به روابط قراردادی، پیوستگی‌های ظریفی میان ارکان عقد و تکالیف عام احتیاطی اشخاص خارج از عقد به وجود می‌آورد (صالحی ذهابی، ۱۳۸۹، ص. ۵۵).

با وجود تدوین، توسعه و تثبیت این استثنائات متنوع، رویکرد کلاسیک حقوق تعهدات که منحصرأ بر دوگانه صلب، ایستا، مکانیکی و مطلق «طرف

بخش دوم: قراردادهای شبکه‌ای و زنجیره‌ای؛ مفهوم، ساختار و ویژگی‌ها
تحولات شگرف در نظام اقتصادی، تخصصی شدن مراحل تولید و پیچیدگی
مبادلات تجاری معاصر، ساختار سنتی قراردادهای دوجانبه، منفرد و
گسسته را دستخوش دگرگونی‌های عمیق ساخته و موجب پیدایش
الگوهای نوینی از روابط قراردادی شده است که در قالب منظومه‌ها یا
مجموعه‌های قراردادی پدیدار می‌گردند. در این منظومه‌ها، دیگر نمی‌توان
هر عقد را به مثابه پدیده‌ای مجزا و خودبسنده تحلیل نمود، بلکه اراده‌های
طرفین در پیوندی ارگانیک با یکدیگر قرار می‌گیرند (رفیعی، زرودی و
صدیق، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۸). در گام نخست، واکاوی دقیق و ایضاح مفهومی
این الگوها مستلزم تعریف، تمایز و احراز عناصر ماهوی آن‌ها است تا نسبت
آن‌ها با اصول عمومی قراردادها تبیین گردد.

قراردادهای شبکه‌ای به منظومه‌ای چندوجهی، غیرخطی و به هم پیوسته
از توافقات حقوقی اطلاق می‌شوند که در آن چندین کنشگر اقتصادی
مستقل، با حفظ شخصیت حقوقی و مالی مجزای خود، از طریق انعقاد
مجموعه‌ای از قراردادهای هماهنگ و مکمل، در جهت تحقق یک طرح
کلی، غایت تجاری پایدار یا ساماندهی یک ساختار مبادلاتی مشترک با
یکدیگر پیوند می‌یابند (دهقانی فیروزآبادی و خلیلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۴).
در ساختار شبکه، بر خلاف الگوی کلاسیک سلسله‌مراتبی یا تقابل صرف
منافع، نوعی تعامل افقی، هم‌افزا و رابطه‌مند حاکم است که کنشگران
متکثر را در یک مدار مشترک تنظیم رفتار قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که هر
قرارداد منفرد در درون این منظومه، به عنوان جزئی از یک کل ارگانیک
و در خدمت اهداف کلان شبکه ایفای نقش می‌کند (بدل‌ارومیه، ۱۳۹۵،
ص. ۱۳۵). در این الگو، حیات تجاری و کارآمدی هر توافق به حسن اجرای
سایر پیوندهای درون شبکه وابسته است و هویت مستقلی بدون توجه به
تاروپود شبکه برای آن متصور نیست.

در نقطه مقابل یا در کنار این مفهوم، قراردادهای زنجیره‌ای به ترتیبیاتی
اطلاق می‌گردد که در آن موضوع معین معامله (اعم از کالا، خدمات، حق
مالی، داده یا فناوری) در قالب یک سلسله معاملات پیاپی، دست‌به‌دست
شده یا مراحل مختلف فراوری، تبدیل، تأمین مالی و انتقال نهایی به

بیگانه» برخورد شود، حق طرح دعوی مستقیم قراردادی از زیان‌دیده
نهایی سلب می‌گردد؛ نتیجه این امر تحمیل زنجیره‌ای فرساینده از دعاوی
متوالی، موازی و پرهزینه میان واسطه‌ها خواهد بود که نه تنها هزینه‌های
مبادله و دادرسی را به شدت افزایش می‌دهد، بلکه در صورت ورشکستگی،
اعسار، انحلال یا شمول مرور زمان بر یکی از حلقه‌های میانی، پیوند
مسئولیت گسسته شده و متضرر واقعی بدون هرگونه جبران مؤثری رها
می‌شود (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۱۸).

از سوی دیگر، حواله دادن زیان‌دیده نهایی به اقامه دعوی مسئولیت قهری
و غیرقراردادی علیه مسبب اصلی در رأس زنجیره نیز پاسخی ناقص،
نامتعادل و ناکافی به شمار می‌رود؛ زیرا اثبات ارکان مسئولیت قهری
مستلزم احراز تقصیر مستقل است و زیان‌دیده از استناد به ضمانت‌های
خاص کیفی، شروط تصریحی، تحدیدها و اوصافی که در قرارداد مبنا
گنجانده شده بود محروم می‌ماند (برزی، ۱۳۸۷، ص. ۹۵). افزون بر این،
در شبکه‌های تجاری نوین مانند فرانچایز، اعضای شبکه گرچه مستقیماً با
یکدیگر قرارداد دوجانبه امضا نکرده‌اند، اما هویت و حیات تجاری آن‌ها به
عملکرد متقابل سایر اعضا وابسته است؛ آسیب رساندن یکی از اعضا به
اعتبار علامت تجاری شبکه، مستقیماً دارایی سایرین را تخریب می‌کند،
در حالی که ابزارهای سنتی مبتنی بر نسبی بودن توانایی اعطای دعوی
مستقیم میان این اعضا را ندارند. از این رو، تحول بنیادین در ساختار
بازارها، ظهور اقتصاد دیجیتال و تولید چندمرحله‌ای، ضرورت تاریخی عبور
از مفهوم مطلق، بسته و سنتی «ثالث» را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در یک
منظومه قراردادی، شخص غیرطرف در یک عقد منفرد، بیگانه و بی‌ارتباط
با عملیات اقتصادی نیست، بلکه «ثالث متأثر از شبکه» و عضوی از یک
گروه قراردادی به شمار می‌رود. بازتعریف قلمرو اصل نسبی بودن و
جایگزینی نظریه شبکه‌ای و گروه قراردادی به جای تفکیک دوتایی
کلاسیک، بستری بنیادین فراهم می‌آورد تا نظام حقوقی با حفظ
کارکردهای امنیت‌بخش اصل نسبی بودن، دایره تعهدات و مسئولیت‌ها را
متناسب با واقعیت اقتصادی پیوندها بازآرایی کرده و عدالت معاوضی و
توزیعی را در معماری قراردادهای مدرن محقق سازد.

که در آن موضوع معامله از حلقه نخست به حلقه‌های میانی و سپس به حلقه نهایی منتقل می‌شود؛ در مقابل، قراردادهای شبکه‌ای واجد ساختاری چندوجهی، چندضلعی، ماتریسی یا خوشه‌ای هستند که در آن روابط افقی و متقاطع میان اعضا برقرار بوده و ممکن است اعضای شبکه بدون توالی زمانی، هم‌زمان در خدمت تحقق یک هدف واحد گام بردارند (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۳۲). از حیث نوع وابستگی و مرکزیت هدایت، در زنجیره‌ها وابستگی عمدتاً موضوعی، عینی و مرحله‌ای است؛ یعنی تعهد حلقه دوم موقوف به اجرای تعهد حلقه اول است، در حالی که در شبکه‌ها وابستگی غالباً کارکردی، هماهنگ‌کننده و ساختاری است و غالباً یک کانون محوری یا استاندارد مشترک روابط میان اعضا را تنظیم و هدایت می‌کند (عالی‌پناه و قدسی، ۱۳۹۸، ص. ۸۹). همچنین از نظر جریان منافع و ریس روی یک عملیات، منفعت یا هدف تجاری مشخص؛ بدین معنا که عقود متعدد در خدمت یک پروژه کلان واحد یا چرخه اقتصادی هماهنگ باشند (یاری، ۱۴۰۰، ص. ۳۸). چهارم، پیوستگی هدف یا عملیات و انطباق افق زمانی، موضوعی یا عملیاتی قراردادهای، به گونه‌ای که ناکامی، بطلان، فسخ یا نقض در یک بخش، موجب عقیم ماندن کل پروژه یا عملیات اقتصادی مشترک گردد (دهقان دهنوی و سلطانی، ۱۳۹۷، ص. ۴۶).

تنوع نیازهای تجاری در عصر نوین سبب ظهور گونه‌های متعددی از منظومه‌های قراردادی در عرصه‌های گوناگون صنعت و تجارت شده است. قراردادهای توزیع و عرضه کالا برجسته‌ترین مصداق قراردادهای زنجیره‌ای متوالی هستند که طی آن کالا از تولیدکننده اصلی به خریداران عمده، توزیع‌کنندگان منطقه‌ای، خرده‌فروشان و نهایتاً به مصرف‌کننده نهایی منتقل می‌شود. در این زنجیره، شروط ناظر بر کیفیت، گارانتی، خدمات پس از فروش و انطباق اوصاف که در حلقه اول توافق شده، در تمام طول زنجیره به عنوان اوصاف لاینفک مبیع جریان می‌یابد و مصرف‌کننده پایانی با استناد به همان اوصاف، مال را خریداری می‌کند (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۴۰). در کنار آن، در قراردادهای پیمانکاری و پروژه‌های چندلایه و کلان زیربنایی، عمرانی و صنعتی نظیر قراردادهای ساخت،

مصرف‌کننده یا متقاضی پایانی را طی می‌کند (برزی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۲). در قراردادهای زنجیره‌ای، عقود منعقد به صورت حلقه‌های متصل یک زنجیر، پشت سر هم قرار می‌گیرند؛ بدین‌سان که پایان یک رابطه معاملی یا ایفای بخشی از آن، زمینه، شرط لازم و بستر انعقاد یا اجرای حلقه بعدی زنجیره را فراهم می‌سازد. در این ساختار خطی، هرچند طرفین هر حلقه ممکن است تنها با طرف مستقیم خود مواجهه فیزیکی و ارادی داشته باشند، لکن جریان اقتصادی واحدی تمامی حلقه‌ها را از مبدأ تولید یا تأمین تا مقصد نهایی مصرف به یکدیگر گره می‌زند (خادمی مجومرد، غفوری و شایق، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۹).

گرچه هر دو پدیده ذیل چتر گسترده گروه‌های قراردادی یا قراردادهای به هم پیوسته طبقه‌بندی می‌شوند، اما تمایزهای ساختاری و ماهوی روشنی میان آن‌ها برقرار است. از حیث ساختار هندسی و معماری ارتباط، قراردادهای زنجیره‌ای ماهیتی کاملاً خطی، متوالی، عمودی و طولی دارند که در آن موضوع معامله از حلقه نخست به حلقه‌های میانی و سپس به حلقه نهایی منتقل می‌شود؛ در مقابل، قراردادهای شبکه‌ای واجد ساختاری چندوجهی، چندضلعی، ماتریسی یا خوشه‌ای هستند که در آن روابط افقی و متقاطع میان اعضا برقرار بوده و ممکن است اعضای شبکه بدون توالی زمانی، هم‌زمان در خدمت تحقق یک هدف واحد گام بر زنجیر، پشت سر هم قرار می‌گیرند؛ بدین‌سان که پایان یک رابطه معاملی یا ایفای بخشی از آن، زمینه، شرط لازم و بستر انعقاد یا اجرای حلقه بعدی زنجیره را فراهم می‌سازد. در این ساختار خطی، هرچند طرفین هر حلقه ممکن است تنها با طرف مستقیم خود مواجهه فیزیکی و ارادی داشته باشند، لکن جریان اقتصادی واحدی تمامی حلقه‌ها را از مبدأ تولید یا تأمین تا مقصد نهایی مصرف به یکدیگر گره می‌زند (خادمی مجومرد، غفوری و شایق، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۹).

گرچه هر دو پدیده ذیل چتر گسترده گروه‌های قراردادی یا قراردادهای به هم پیوسته طبقه‌بندی می‌شوند، اما تمایزهای ساختاری و ماهوی روشنی میان آن‌ها برقرار است. از حیث ساختار هندسی و معماری ارتباط، قراردادهای زنجیره‌ای ماهیتی کاملاً خطی، متوالی، عمودی و طولی دارند

فرمول، دکوراسیون و استاندارد بازاریابی مشترک ارائه دهند؛ هویت این شبکه در گرو رفتار جمعی و حفظ کیفیت توسط تک تک اعضاست و انحراف یکی از شعب، منافع و دارایی سایر اعضای شبکه را متضرر می‌سازد (عالی‌پناه و قدسی، ۱۳۹۸، ص. ۹۳). سرانجام در قراردادهای انتقال فناوری و بهره‌برداری، انتقال فناوری‌های پیشرفته معمولاً در قالب بسته‌ای شامل قرارداد لایسنس و امتیاز بهره‌برداری، قرارداد کمک فنی و آموزش، قرارداد تأمین قطعات انحصاری و توافق‌نامه‌های محرمانگی منعقد می‌شود که در این شبکه، ارزش اقتصادی بهره‌برداری منوط به اجرای هم‌زمان و وفادارانه تمامی قراردادهای هم‌راستا است (نژادگوهردانی، ۱۳۹۷، ص. ۸۲).

بررسی و تبیین حقوقی پیوند میان این قراردادها، یکی از دشوارترین و در عین حال راه‌گشایترین مباحث در بازتولید دکترین تعهدات است؛ چرا که حقوقدانان را در مواجهه مستقیم با تعارض دو اصل بنیادین استقلال شکلی قراردادها و پیوستگی ماهوی عملیات اقتصادی قرار می‌دهد (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۵۰). نقطه عزیمت در تحلیل حقوقی هر منظومه قراردادی، پذیرش اصل اولیه استقلال حقوقی و جدایی اعتباری هر یک از قراردادهای موجود در شبکه است. از منظر صوری و فنی، هر عقد دارای ارکان اختصاصی، طرفین معین، اهلیت، موضوع و جهت خاص خود است و نباید به بهانه پیوند اقتصادی، اراده‌های صریح طرفین و مرزهای مشخص مسئولیت را نادیده گرفت؛ از این رو، تعهدات ابتدایی هر شخص در وهله اول در چارچوب متنی سنجیده می‌شود که آن را امضا کرده است (محمدحسینی طرقي، ۱۳۸۱، ص. ۵۹؛ گروه علمی کمک‌آزمون، ۱۳۹۶، ص. ۶۶).

با وجود این استقلال صوری، واقعیت بنیادین آن است که وابستگی اقتصادی قراردادها انگیزه‌های معاملی، توجیه اقتصادی و محاسبات سود و زیان طرفین را در پیوند با کل مجموعه معنا می‌بخشد. اگر عقدی از حیث انتزاعی معتبر باشد اما حلقه متصل آن در شبکه محقق نگردد، تعادل مالی و علت غایی توافق از بین می‌رود؛ بدین‌سان، تحلیل حقوقی نمی‌تواند بدون التفات به علت مشترک اقتصادی به تفسیر شروط و الزامات

بهره‌برداری و انتقال (BOT) یا قراردادهای طراحی، تأمین و اجرا (EPC)، کارفرمای اصلی با پیمانکار عمومی قراردادی منعقد می‌سازد و پیمانکار عمومی به منظور اجرای بخش‌های تخصصی، با مجموعه‌ای از پیمانکاران جزء، مشاوران مهندسی و تأمین‌کنندگان تجهیزات وارد قرارداد می‌شود؛ در این منظومه، علی‌رغم تعدد قراردادهای مستقل، کلیه اقدامات فنی بر اساس نقشه‌ها، استانداردها و برنامه زمان‌بندی واحد پروژه اصلی سازمان‌دهی می‌شود (بدل‌ارومیه، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۴).

در حوزه قراردادهای تأمین مالی و اعتباری نیز در نظام‌های نوین مالی، معامله پایه نظیر خرید تجهیزات یا احداث بنا با قراردادهای تأمین مالی نظیر لیزینگ، تسهیلات سندیکایی بانکی، ضمانت‌نامه‌های چندلایه و گشایش اعتبارات اسنادی پیوند ناگسستنی دارد؛ قرارداد فروش در این الگو بدون قرارداد تأمین مالی بی‌اثر است و بطلان یا فسخ معامله پایه، تعهدات بازپرداخت و وثایق اعتباری را مستقیماً دگرگون می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی و خلیلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۲۰). در قراردادهای حمل‌ونقل و لجستیک در مبادلات بین‌المللی و زنجیره‌های تأمین مدرن، حمل کالا غالباً در قالب قراردادهای حمل مرکب و چندوجهی رخ می‌دهد؛ جایی که متصدی اصلی حمل، با شرکت‌های کشتیرانی، خطوط ریلی، متصدیان جاده‌ای، صاحبان انبارها و اپراتورهای تخلیه و بارگیری قراردادهای متوالی یا موازی منعقد می‌کند تا محموله به مقصد نهایی برسد (خادمی مجومرد و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۵).

همچنین در قراردادهای بیمه و قراردادهای مرتبط با آن، پیوند وثیق میان بیمه اولیه و قراردادهای بیمه اتکایی، یا ارتباط میان قراردادهای بیمه مسئولیت و بیمه حوادث با قراردادهای کار، پیمانکاری و درمانی، منظومه‌ای حمایتی را شکل می‌دهد که در آن جبران خسارت زیان‌دیده یا بازتوزیع ریسک مالی میان چند بنگاه بیمه‌گر بدون ارزیابی قراردادهای مبنایی ناممکن خواهد بود (صالحی ذهابی، ۱۳۸۹، ص. ۵۹). از سوی دیگر، قراردادهای فرانشیز و شبکه‌های تجاری نمونه بارز قراردادهای شبکه‌ای شعاعی هستند؛ فرانشیزدهنده با چندین فرانشیزگیرنده مستقل قراردادهای همسان منعقد می‌کند تا کالا یا خدماتی را با نشان تجاری،

ثالث» در ساختارهای قراردادی چندلایه قرار دارد (رفیعی، زرودی و صدیق، ۱۴۰۳، ص. ۱۶۵). در حقوق تعهدات سنتی، مرزبندی قاطعی میان «طرفین عقد» و «بیگانگان از عقد» ترسیم می‌شد و هر کنشگری که نام او در متن قرارداد درج نشده بود، بدون تمایز، شخص ثالث انگاشته می‌شد؛ اما در بستر قراردادهای شبکه‌ای و زنجیره‌ای، این تفکیک دوگانه کارآمدی خود را از دست داده و تمایز میان «ثالث مطلق» (شخصی که کاملاً بیگانه از عملیات تجاری بوده و هیچ پیوند ساختاری با عقد ندارد) و «ثالث مرتبط» (شخصی که هرچند طرف انشای مستقیم یک عقد خاص نیست، اما در همان مدار، گروه یا زنجیره قراردادی ایفای نقش می‌کند) اجتناب‌ناپذیر می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی و خلیلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۲). بر این مبنا، نمی‌توان ثالثی را که به عنوان حلقه واسطه یا نهایی در یک زنجیره تأمین یا شبکه فرانشیز فعالیت دارد، هم‌عرض رهگذری دانست که هیچ اتصالی با رابطه حقوقی ندارد (بدل‌ارومیه، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۲).

در این ساختار نوین، گروه نخست از ثالثان مرتبط را اشخاص غیرطرف قرارداد اما ذی‌نفع تشکیل می‌دهند؛ فعالانی که اجرای مطلوب قراردادهای پایه یا موازی مستقیماً منافع اقتصادی، تجاری یا اعتباری آن‌ها را محقق می‌سازد، بی‌آنکه خود در انعقاد آن عقود مشارکت ارادی مستقیم داشته باشند (یاری، ۱۴۰۰، ص. ۵۵). از سوی دیگر، اشخاص غیرطرف قرارداد اما متأثر از قرارداد قرار دارند؛ کنشگرانی که هرچند نفع مستقیمی از قرارداد مبنایی نمی‌برند، اما نقض، تأخیر یا اجرای معیوب آن تعهد، آثار منفی زیان‌باری بر موقعیت تجاری، حیات حرفه‌ای یا تعهدات متقابل آنان در شبکه تحمیل می‌کند (خادمی مجومرد، غفوری و شایق، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۲). در چنین وضعیتی، نقش رابطه قراردادی واسطه در تعیین جایگاه اشخاص نقشی محوری و تعیین‌کننده است؛ بدین معنا که پیوندهای واسطه‌ای، به مثابه مجراهای انتقال تعهدات و ریسک‌ها عمل کرده و موقعیت، حدود انتظارات مشروع و گستره مسئولیت هر کنشگر را متناسب با جایگاه او در سلسله‌مراتب یا مدار شبکه بازتعریف می‌نمایند (برزی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۸).

پیامد مستقیم این دگرگونی مفهومی، تجلی موارد گوناگون اثرگذاری

بپردازد (یاری، ۱۴۰۰، ص. ۴۶). این پیوستگی اقتصادی به تدریج ماهیت تعهدات را متحول کرده و به وابستگی حقوقی و کارکردی قراردادهای ارتقا می‌یابد. در این سطح، مفاد قراردادهای به صورت صریح یا ضمنی به یکدیگر عطف داده می‌شوند، شروط متقاطع در آن‌ها درج می‌گردد و حق حبس یا استناد به عدم اجرای تعهد در یک عقد می‌تواند در عقد دیگر به عنوان پاسخی مشروع و کارآمد تلقی گردد (دهقان دهنوی و سلطانی، ۱۳۹۷، ص. ۵۱).

مهم‌ترین اثر این پیوند، تأثیر سرنوشت یک قرارداد بر قراردادهای دیگر و سرایت وضعیت‌های بطلان، انحلال، فسخ، انفساخ و عدم نفوذ از یک عقد به سایر عقود مرتبط است. چنانچه قرارداد پایه یا یکی از ارکان زنجیره به دلیلی منحل یا باطل شود، عقود وابسته که با هدف اجرای آن شکل گرفته بودند، به دلیل زوال جهت، انتفای موضوع یا عقیم‌شدن قرارداد، فاقد کارایی شده و دچار بی‌اثری، فسخ قهری یا حق فسخ به موجب خیار تعذر تسلیم و تبعض صفقه می‌گردند (عظیمیان، ۱۳۹۱، ص. ۹۸؛ صیادی، ۱۴۰۱، ص. ۵۴). برآیند تمامی این ویژگی‌ها، تکوین و استقرار مفهوم نوین «مجموعه قراردادی» در برابر قرارداد منفرد است. در مجموعه قراردادی، مرزهای صلب و جزیره‌ای اصل نسبی بودن تعدیل شده و دکترین حقوقی با شناسایی این هویت جمعی، امکان طرح دعاوی مستقیم ناشی از عیب کالا یا نقض اساسی تعهد، استناد به شروط تحدید مسئولیت در طول زنجیره و بازتوزیع عادلانه ریسک‌ها را فراتر از روابط تنگاتنگ دوجانبه فراهم می‌آورد (Formston, Fifoot, & Cheshire, ۱۳۹۵، ص. ۷۲؛ کریمی‌نیا، شجاعی و انصاری‌مقدم، ۱۴۰۰، ص. ۲۴). این گذار پارادایمی، زمینه را برای بازتعریف کارکردی اصل نسبی بودن در راستای انطباق با واقعیت‌های مبادلاتی نوین مهیا می‌سازد.

بخش سوم: چالش قراردادهای شبکه‌ای و زنجیره‌ای نسبت به اصل نسبی بودن قراردادهای

تحولات ساختاری در مناسبات تجاری معاصر و گسترش منظومه‌های قراردادی، دکترین حقوقی را با چالش‌های بنیادینی در بازخوانی مفاهیم کلاسیک مواجه ساخته است که در کانون آن، دگرگونی مفهوم «شخص

قدسی، ۱۳۹۸، ص. ۹۶).

این تحولات بنیادین، ریشه در یک تعارض ژرف میان اصل نسبی بودن و واقعیت اقتصادی شبکه‌های قراردادی دارد. از یک سو، اصل نسبی بودن به عنوان یک اصل حقوقی ریشه‌دار و کلاسیک بر استقلال اراده، حاکمیت فردی و مصونیت اشخاص از تعهدات ناخواسته تأکید می‌ورزد و تمایل به حفظ نظم انتزاعی و صوری دارد (گروه علمی کمک‌آزمون، ۱۳۹۶، ص. ۷۰). از سوی دیگر، شبکه قراردادی به عنوان یک واقعیت اقتصادی ملموس، مقتضی یکپارچگی، سرعت در مبادله، تسهیل گردش سرمایه و همبستگی بنیادین منافع میان کنشگران است (کریمی‌نیا، شجاعی و انصاری‌مقدم، ۱۴۰۰، ص. ۲۸). این رویارویی، تعارض آشکار استقلال حقوقی قراردادها با وابستگی اقتصادی آن‌ها را نمایان می‌سازد؛ چرا که حقوق اصرار بر تفکیک عقود دارد، در حالی که در جهان واقع، هیچ‌یک از این توافقات بدون دیگری توجیه مالی و کارکردی ندارد (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۷۸).

در پرتو این تعارض، ناکارآمدی نسبی بودن مطلق در نظام‌های حقوقی مدرن به اثبات رسیده است؛ زیرا پایبندی کورکورانه به نص سنتی اصل نسبی بودن نه تنها موجب تضییع حقوق کنشگران و تحمیل هزینه‌های گزاف مبادلاتی می‌گردد، بلکه سبب فرار ناقضان اصلی تعهد از بار مسئولیت در پشت حجاب تعدد قراردادها می‌شود (صالحی ذهابی، ۱۳۸۹، ص. ۶۳). از این رو، ضرورت ایجاد معیارهای جدید برای تعیین حدود اثر قرارداد بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود؛ معیارهایی منعطف، کارآمد و مبتنی بر مقتضای ذات گروه‌های قراردادی نظیر «وحدت هدف اقتصادی»، «پذیرش ضمنی استاندارد مشترک»، «آگاهی از پیوستگی شبکه» و «حمایت از انتظارات مشروع طرفین» که ضمن صیانت از گوهر آزادی اراده، مرزهای اثرگذاری عقود را با واقعیت‌های تجاری معاصر پیوند داده و عدالتی کارکردی و ساختاریافته را به ارمغان آورند (یاری، ۱۴۰۰، ص. ۵۱؛ دهقانی فیروزآبادی و خلیلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۸).

بخش چهارم: بازتعریف قلمرو اصل نسبی بودن قراردادها

بازتعریف قلمرو اصل نسبی بودن قراردادها در بستر تحولات نوین، بر

قرارداد بر اشخاص غیرطرف است که دژ صلب نسبی بودن قراردادها را در ابعاد مختلف متزلزل ساخته است (صیادی، ۱۴۰۱، ص. ۶۲). یکی از بارزترین این جلوه‌ها، امکان استناد ثالث به قرارداد است؛ بدین نحو که شخص خارج از عقد می‌تواند به عنوان یک واقعه حقوقی یا وضعیت اعتباری موجود، به مفاد توافق منعقدہ میان دیگران استناد نموده و از شروط تضمینی، کیفی، استانداردها یا تخلف طرفین به نفع موقعیت حقوقی خود بهره‌برداری کند (عظیمیان، ۱۳۹۱، ص. ۹۵). متقابلاً، امکان استناد طرف قرارداد به قرارداد دیگر نیز پدیدار می‌گردد؛ به این معنا که متعهد یک قرارداد می‌تواند در مقام دفاع، به شروط، موانع اجرایی یا نقض‌های واقع‌شده در قراردادهای بالادستی یا هم‌عرض درون شبکه استناد جسته و مسئولیت خود را تعدیل یا معاف سازد (محمدحسینی طرقي، ۱۳۸۱، ص. ۶۱).

علاوه بر این، در قراردادهای توزیع و فروش‌های متوالی، پدیده انتقال آثار قرارداد در طول زنجیره رخ می‌دهد که طی آن حقوق عینی، تعهدات ناظر بر سلامت و انطباق مبیع و شروط تحدید یا تشدید مسئولیت، به مثابه توابع مال یا حقوق تبعی، دست‌به‌دست شده و به حلقه‌های بعدی منتقل می‌شوند (نژادگوهردانی، ۱۳۹۷، ص. ۸۹). این امر ماهیت سنتی مسئولیت قراردادی یا غیرقراردادی اشخاص واقع در شبکه را دستخوش بازنگری قرار می‌دهد؛ زیرا تفکیک صرف میان این دو حوزه پاسخگوی روابط چندلایه نیست و نقض تعهد توسط یکی از اعضای شبکه، نسبت به اعضای فاقد رابطه مستقیم، ماهیتی دوگانه و مرکب می‌یابد که به مراتب به قواعد مسئولیت ناشی از نقض انتظارات قراردادی نزدیک‌تر از خطای عام قهری است (دهقان دهنوی و سلطانی، ۱۳۹۷، ص. ۴۹). نهایت این دگرگونی، در امکان طرح دعاوی مستقیم میان اشخاصی که قرارداد مستقیمی با یکدیگر ندارند متجلی می‌شود؛ جایی که مصرف‌کننده نهایی یا کارفرمای اصلی می‌تواند بدون نیاز به طی سلسله‌مراتب خسته‌کننده دعاوی پیاپی و متوالی، مستقیماً علیه تولیدکننده اولیه یا پیمانکار جزء طرح دعوا نموده و خسارات یا حقوق ناشی از عیب کالا و خدمات را مطالبه نماید (Formston, Fifoot, & Cheshire, ۱۳۹۵، ص. ۷۸؛ عالی‌پناه و

است را روشن ساخته و امکان شناسایی پدیده‌های پیچیده قراردادی را بدون نقض استقلال اراده ثالث میسر می‌سازد.

بر بنیاد این تمایز مفهومی، حقوق قراردادهای به سمت پذیرش تدریجی آثار غیرمستقیم قرارداد گام نهاده است. در منظومه‌های پیچیده تجاری، هرچند یک قرارداد به ظاهر میان دو شخص خاص منعقد می‌گردد، اما امواج اقتصادی و بازتاب‌های حقوقی آن به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به سایر حلقه‌های متصل سرایت می‌نماید. این آثار غیرمستقیم شامل دگرگونی در ارزش دارایی‌ها، انتقال حقوق تبعی، شکل‌گیری تکالیف مراقبتی خاص، و تعدیل یا تحدید تعهدات وابسته در طول یک زنجیره تأمین یا ساختار شبکه‌ای است. شناسایی حقوقی این بازتاب‌ها مانع از آن می‌شود که واقعیت‌های ملموس تجاری در پشت سد صوری نسبی بودن انکار گردد و دادرسان را قادر می‌سازد تا اثرات زنجیره‌ای نقض تعهد یا تغییر شرایط قراردادی را با دیدی جامع‌نگر مورد ارزیابی قرار دهند.

علاوه بر این، جریان اصول بنیادینی نظیر حاکمیت حسن نیت و قاعده منع سوءاستفاده از حق، تضمین‌کننده پویایی و سلامت روابط قراردادی در محیط‌های چندلایه است. اصل حسن نیت اقتضا دارد که کنشگران در یک شبکه تجاری، نه تنها منافع همتای مستقیم خود، بلکه کارکرد کلی سامانه قراردادی و انتظارات مشروع سایر اعضای مرتبط را مدنظر قرار دهند. پناه گرفتن اعضای شبکه در پشت پوسته شکلی نسبی بودن و انتزاع قراردادی برای فرار از مسئولیت‌های واقعی یا تحمیل هزینه‌های فرصت‌طلبانه به حلقه‌های ضعیف‌تر، مصداق بارز سوءاستفاده از حق و نقض رفتار منصفانه تلقی می‌شود. نظام حقوقی با تکیه بر این مبانی اخلاقی و حقوقی، مانع از سوءاستفاده از تعدد عقود به عنوان سپری دفاعی در برابر جبران خسارت می‌گردد.

ضرورت بنیادین دیگر در این عرصه، حمایت از اعتماد مشروع اشخاص مرتبط با شبکه است. در مناسبات نوین کسب‌وکار، اشخاص نوعاً با اتکا به اعتبار، سازماندهی، یکپارچگی و استانداردهای حاکم بر کل شبکه وارد معامله با یکی از حلقه‌های آن می‌شوند. برای مثال، در قراردادهای فرانشیز، عاملیت‌های توزیع، یا کنسرسیوم‌های ساخت، خریدار یا متعهدله

مجموعه‌ای از مبانی نظری و تحلیلی متقن استوار است که نقطه عزیمت آن، شناسایی اصل نسبی بودن به عنوان یک اصل هدایت‌کننده و نه یک قاعده صلب، مطلق و تغییرناپذیر است. در اندیشه حقوقی کلاسیک که متأثر از فردگرایی افراطی قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت، اصل نسبی بودن قراردادهای به مثابه دیواری نفوذناپذیر انگاشته می‌شد که روابط حقوقی طرفین را از جهان خارج کاملاً منقطع می‌ساخت. با این حال، در دکترین حقوقی معاصر، این انگاره سنتی جای خود را به برداشتی منعطف و کارکردی داده است. اصل نسبی بودن در واقع یک اصل راهنما برای پاسداری از حریم آزادی اراده اشخاص و ممانعت از تحمیل تعهدات ناخواسته است، اما تبدیل آن به یک قاعده جزمی و مطلق، مانع از انطباق حقوق با نیازهای عینی جامعه تجاری و پدیده‌های نوظهوری نظیر شبکه‌ها و زنجیره‌های قراردادی می‌گردد. از این رو، بازخوانی این اصل به عنوان یک قاعده عمومی انعطاف‌پذیر که تاب پذیرش استثنائات ناشی از مصالح اقتصادی و عدالت معاوضی را دارد، بستر تئوریک لازم را برای همگام‌سازی نهادهای حقوقی با روابط چندلایه مدرن فراهم می‌آورد.

در این فرایند بازتعریف، تفکیک بنیادین و ظریف میان «اثر ایجاد تعهد» و «قابلیت استناد قرارداد»، نقشی کلیدی و گره‌گشا ایفا می‌نماید. اثر ایجاد تعهد یا همان اثر انشایی و الزام‌آور عقد، در دایره اراده طرفین مستقیم باقی می‌ماند و هیچ توافقی نمی‌تواند بدون انشا و رضایت یک شخص، تکلیفی اجباری بر عهده او قرار دهد. این بعد از عقد، بازتاب مستقیم اصل حاکمیت اراده و استقلال مدنی افراد است. در نقطه مقابل، قابلیت استناد قرارداد بیانگر این واقعیت حقوقی است که قرارداد به عنوان یک واقعه اجتماعی و پدیده‌ای عینی در عالم اعتبارات متولد می‌شود و از این حیث، وجود خارجی آن در برابر تمامی اشخاص جامعه قابل استناد است. بر این اساس، اشخاص ثالث نمی‌توانند وجود یک رابطه قراردادی و آثار وضعی ناشی از آن را نادیده انگارند و متقابلاً، طرفین قرارداد نیز می‌توانند در مقام اثبات حقوق، دفاع در برابر ادعاها یا تبیین وضعیت حقوقی خویش، به انعقاد و مفاد آن استناد کنند. این تمایز کارآمد، مرز میان تحمیل تعهد که مستلزم رضایت است و قابلیت استناد که لازمه نظم و شفافیت حقوقی

مرتبط مطلع بوده یا اوضاع و احوال حاکم بر معامله به نحوی باشد که وقوف عرفی وی بر این ساختار مفروض انگاشته شود؛ چرا که غافلگیر کردن اشخاص ناآگاه با تحمیل شرایط پنهان در سایر عقود با اصول عدالت ناسازگار است.

پنجمین ضابطه، «معیار نقش شخص در اجرای قرارداد» است که موقعیت کارکردی و میزان دخالت عملیاتی هر کنشگر را در فرایند تولید کالا یا ارائه خدمت ملاک قرار می‌دهد. اشخاصی که وظایف کلیدی، تخصصی یا انحصاری در زنجیره اجرا بر عهده دارند، نمی‌توانند خود را نسبت به آثار عملکرد معیوب خویش بر مصرف‌کننده یا کارفرمای نهایی بی‌ارتباط قلمداد کنند. ششم، «معیار اعتماد مشروع» است که میزان اتکای عقلایی و متعارف زیان‌دیده به اعتبار و عملکرد سامانه قراردادی را مورد سنجش قرار داده و به دادرس اجازه می‌دهد در موارد نقض آشکار این اعتماد، مسئولیت را متوجه کنشگر اصلی سازد. هفتم، «معیار پیش‌بینی‌پذیری اثر قرارداد» است که دایره آثار و مسئولیت‌ها را محدود به ریسک‌ها، خسارات و تحولاتی می‌سازد که برای یک شخص متعارف و آگاه در هنگام ورود به شبکه قابل پیش‌بینی بوده است. در نهایت، هشتمین ضابطه، «معیار منع ورود زیان ناروا به اشخاص مرتبط» است که به عنوان یک قاعده تعادلی بنیادین مانع از آن می‌شود که تقسیم تصنعی یک عملیات واحد به قراردادهای مجزا، موجب تضییع حقوق بنیادین اشخاص، سلب حق دسترسی به جبران خسارت و سوءاستفاده ناقضان اصلی از حاشیه امن نسبی بودن گردد (دهقان دهنوی و سلطانی، ۱۳۹۷، ص. ۵۴).

برآیند منطقی این مبانی تحلیلی و معیارهای هشت‌گانه، در قالب یک الگوی منسجم، متعادل و نوین برای بازتعریف اصل نسبی بودن قراردادهای تبلور می‌یابد. در این الگو، اصل بنیادین عدم ایجاد تعهد برای شخص غیرطرف قرارداد به عنوان حصار تسخیرناپذیر استقلال فردی و احترام به رضایت انسان‌ها بدون هیچ‌گونه خدشه‌ای پابرجا می‌ماند؛ بدین مفهوم که هیچ نهاد حقوقی یا مصلحت اقتصادی نمی‌تواند بدون انشا و اراده صریح یا ضمنی شخص، بدهی و تعهدی ایجابی بر ذمه او مستقر سازد. تحول بنیادین این الگو نه در مخدوش ساختن این اصل، بلکه در تفکیک دقیق

نهایی با اعتماد به برند تجاری، کنترل کیفیت مرکزی و ساختار کلی مجموعه تصمیم به انعقاد قرارداد می‌گیرد. این اعتماد مشروع که ناشی از رفتار جمعی و سازمانی شبکه است، از منظر حقوقی شایسته صیانت بوده و مقتضی آن است که در صورت تخلف یا بروز عیب در کالای نهایی، ساختار شبکه نتواند با طرح ادعای فقدان رابطه قراردادی مستقیم، خود را از زیر بار پاسخگویی خارج سازد (رفیعی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۱۸۵؛ عظیمیان، ۱۳۹۱، ص. ۹۲).

به منظور ضابطه‌مندسازی این تحول نظری و پیشگیری از هرگونه تزلزل در امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری معاملات، تدوین معیارهای عینی، فنی و منضبط جهت تعیین قلمرو دقیق اثر قرارداد در شبکه‌های قراردادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. نخستین ضابطه در این حوزه، «معیار ارتباط قراردادی» است. این معیار به ارزیابی میزان پیوستگی ساختاری، تقاطع شروط و ارجاعات متقابل میان اسناد و متون قراردادی می‌پردازد. هرگاه در قراردادهای متعدد به روشنی به یکدیگر استناد شده باشد، یا شروط یکی از عقود بر اساس تعهدات مندرج در قرارداد دیگر تنظیم شده باشد، قرینه‌ای قوی بر پیوستگی ارادی و گستره آثار میان آن‌ها شکل می‌گیرد. دوم، «معیار وابستگی اقتصادی» است که سطح همبستگی مالی، جریان مشترک انتفاع، و توزیع درونی هزینه‌ها و منافع میان کنشگران را بررسی می‌کند. در مواردی که حیات اقتصادی یک قرارداد و بقای مالی یک طرف مستقیماً در گرو اجرای موفق توافق دیگر باشد، تفکیک صوری آن‌ها مغایر با عدالت معاوضی خواهد بود.

سومین ضابطه، «معیار وحدت هدف و عملیات» است. این معیار زمانی تحقق می‌یابد که چندین قرارداد مستقل از حیث انشا، همگی در راستای تحقق یک پروژه مشخص صنعتی، ساختمانی، خدماتی یا زنجیره توزیع کالا تنظیم شده باشند؛ به گونه‌ای که هر قرارداد، جزئی از یک کل منسجم و یک پیکره عملیاتی واحد به شمار آید. چهارم، «معیار میزان آگاهی شخص از ساختار شبکه» است. بر اساس این معیار، تسری آثار یا قابلیت استناد مفاد یک قرارداد به شخص دیگر، مشروط به آن است که آن شخص در زمان ورود به رابطه از وجود شبکه، جایگاه خود در آن، و کلیات تعهدات

شبکه‌های قراردادی از سوی دیگر، چارچوبی کارآمد، عادلانه و منسجم را برای حقوق تعهدات معاصر رقم می‌زند (دهقانی فیروزآبادی و خلیلی، ۱۴۰۱، ص. ۱۲۳؛ یاری، ۱۴۰۰، ص. ۶۵).

نتیجه‌گیری

تحولات پرشتاب در شیوه‌های تولید، توزیع و مبادلات تجاری معاصر، منظومه‌ای نوین از مناسبات حقوقی را در قالب قراردادهای شبکه‌ای و زنجیره‌ای پدید آورده است که فهم سنتی از مرزهای حقوق تعهدات را با چالشی بنیادین مواجه می‌سازد. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی و کارکردی به بازخوانی این دگرگونی‌ها پرداخت و یافته‌های آن نشان داد که انگاره‌های جزمی حقوق کلاسیک در تفکیک مطلق اراده‌ها و انقطاع کامل قراردادهای از واقعیت‌های اقتصادی، دیگر توان تبیین روابط پیچیده و چندلایه تجاری را ندارند. در این ساختارهای مدرن، قراردادهای دیگر حلقه‌هایی منفرد، مجزا و مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه در قالب یک کل سازمان یافته، دارای همبستگی کارکردی و وحدت هدف تجاری عمل می‌کنند که بر منافع و موقعیت حقوقی تمامی اعضای حاضر در مدار شبکه اثر می‌گذارد.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر سرنوشت اصل نسبی بودن قراردادهای در مواجهه با پدیده شبکه‌ها و زنجیره‌های قراردادی، این نتیجه حاصل آمد که ظهور این پدیده‌ها لزوماً به معنای نفی، ابطال یا کنار نهادن اصل نسبی بودن نیست، بلکه ضرورت تحول در قلمرو و بازتعریف مفهوم آن را نمایان می‌سازد. اصل نسبی بودن به عنوان حامی بنیادین آزادی اراده و مانعی در برابر تحمیل تعهدات ناخواسته بر اشخاص، همچنان جایگاه راهبردی خود را در حقوق تعهدات حفظ می‌کند؛ اما تقلیل آن به یک قاعده صلب و مکانیکی که چشم بر واقعیت ملموس منظومه‌های تجاری می‌بندد، زمینه‌ساز سوءاستفاده از حق و تضییع حقوق کنشگران

و ساختاریافته میان «اثر الزام‌آور» و «اثر استنادی» قرارداد متجلی می‌شود. در این نگرش، اگرچه اثر الزام‌آور و ایجاد تعهد در دایره طرفین مستقیم محصور است، اما اثر استنادی قراردادهای نسبت به کل شبکه تجاری به رسمیت شناخته شده و اشخاص ثالث نیز می‌توانند به وجود، کیفیت و نقض تعهدات صورت گرفته در سایر حلقه‌ها به عنوان امارات و مستندات دفاعی یا اثباتی تمسک جویند.

در گام بعدی، پذیرش آثار قرارداد نسبت به اشخاص مرتبط در حدود معین و ضابطه‌مند سامان می‌یابد؛ به گونه‌ای که آثاری نظیر قابلیت استناد به شروط محدودکننده یا تشدیدکننده مسئولیت، حق حبس، تعهدات تبعی ناظر بر سلامت کالا و شروط حل و فصل اختلاف، در چارچوب معیارهای آگاهی و وابستگی اقتصادی به اعضای مربوطه سرائت می‌نماید. بدین ترتیب، این الگو با شجاعت نظری دست به شناسایی و نهادینه‌سازی مفهوم نوین «ثالث مرتبط» در برابر «ثالث بیگانه» می‌زند. ثالث بیگانه شخصی است که هیچ‌گونه پیوند ارادی، اقتصادی، عملیاتی یا شبکه‌ای با قرارداد نداشته و به معنای واقعی کلمه از حوزه اثر آن برکنار است؛ در حالی که ثالث مرتبط کنشگری است که با آگاهی در مدار و سلسله‌مراتب شبکه فعالیت کرده و در نتیجه، در بستری از حقوق و تکالیف مراقبتی متقابل با سایر حلقه‌ها تنفس می‌کند.

در مرحله تعیین ضمانت اجراها، این الگو تعیین مسئولیت را بر مبنای میزان ارتباط شخص با شبکه، سطح اثرگذاری او بر فرایند تولید یا توزیع، و حدود تقصیر ارتكابی تنظیم می‌نماید. این امر راه را برای پذیرش دعاوی مستقیم میان اعضای شبکه فاقد رابطه قراردادی بی‌واسطه (نظیر دعاوی کارفرمای اصلی علیه پیمانکار جزء یا دعاوی مصرف‌کننده علیه تولیدکننده اصلی) هموار ساخته و از شکل‌گیری دور باطل دعاوی متوالی و تحمیل هزینه‌های سنگین دادرسی جلوگیری می‌نماید. در نهایت، حفظ اصل رضایت به عنوان مرز نهایی و خط قرمز ایجاد تعهد تضمین می‌کند که این رویکرد پیشرو و ساختارگرا، هرگز به سمت نادیده‌انگاشتن اراده آزاد اشخاص نلغزد. الگوی پیشنهادی با برقراری توازن میان حفظ استقلال اراده از یک سو، و پاسخگویی به ضرورت‌های ساختاری و اقتصادی

خاص نیست، اما در بستر زنجیره تأمین یا ساختار شبکه‌ای، حضور فعال داشته و پیوندهای ارادی و اقتصادی او با سایر حلقه‌ها تنیده شده است. شناسایی این مفهوم به دادرسان امکان می‌دهد تا حقوق و تکالیف این دسته از اشخاص را نه بر مبنای بیگانگی مطلق، بلکه متناسب با موقعیت عملیاتی و انتظارات معقول آنان در شبکه ارزیابی نمایند.

در نهایت، پیشنهاد می‌گردد که رویه قضایی و قانون‌گذاری آتی به سمت توسعه و تدوین قواعد نوین در حوزه قابلیت استناد قراردادهای، ساماندهی مسئولیت‌های مدنی ناشی از نقض انتظارات شبکه‌ای، و حمایت جدی از اعتماد مشروع اشخاص حرکت نمایند. با ابتنا بر اصل حسن نیت و قاعده منع ورود زیان ناروا، سامانه‌های حقوقی باید سازوکارهایی فراهم آورند که کنشگران نتوانند با مخفی شدن در پشت استقلال صوری قراردادهای، از جبران خسارات ناشی از عیب در کالاها یا خدمات سرباز زنند. پذیرش دعاوی مستقیم زیان‌دیدگان نهایی علیه حلقه‌های کلیدی شبکه، حمایت از باورهای معقول شکل‌گرفته بر اساس استانداردهای جمعی، و متناسب‌سازی مسئولیت با میزان انتفاع و نقش‌آفرینی شخص در منظومه، گام‌هایی اجتناب‌ناپذیر در راستای برقراری عدالتی ساختاریافته، کارآمد و منصفانه در حقوق قراردادهای نوین خواهد بود.

می‌گردد. بر این اساس، رویکرد منطقی در حقوق معاصر، حفظ گوهر اصل رضایت و هم‌زمان، انطباق‌پذیر ساختن گستره اثرگذاری عقد با واقعیت‌های ساختاری شبکه‌های قراردادی است.

بر بنیاد این درک تحلیلی، نخستین پیشنهاد بنیادین این پژوهش، گذار نظام حقوقی از انگاره «نسبی بودن مطلق» به رویکرد «نسبی بودن تعدیل‌شده و مبتنی بر ارتباط قراردادی» است. در این چارچوب تعدیل‌شده، ضمن صیانت از اصل عدم ایجاد تعهد ایجابی بر ذمه شخص غیرطرف، آثار انعکاسی، تفسیری و تبعی عقود متناسب با شدت وابستگی اقتصادی، وحدت عملیات و آگاهی شخص از ساختار شبکه شناسایی می‌گردد. این تفکیک راهگشا میان اثر تعهد‌آفرین و اثر استنادی، سبب می‌شود بدون آنکه بدهی ناخواسته‌ای بر اشخاص تحمیل شود، پیوستگی‌های واقعی شبکه مبنای تحلیل تعهدات مراقبتی، قابلیت استناد به شروط محدودکننده یا معاف‌کننده، و ساماندهی دعاوی مستقیم قرار گیرد.

پیشنهاد کلیدی دیگر، شناسایی صریح مفهوم «ثالث مرتبط» در دکترین و رویه قضایی حقوق قراردادهای است. نظام حقوقی باید از طبقه‌بندی دوگانه و ناکافی «طرف عقد / ثالث بیگانه» عبور کرده و جایگاه ثالث مرتبط را به رسمیت بشناسد؛ کنشگری که هرچند امضاکننده مستقیم یک توافق

منابع

کتابها

تطبیقی اصل نسبی بودن قراردادهای ایران و انگلیس. ماهنامه کانون، (۱۳۶-۱۳۷).

(۱۰) دهقان دهنوی، نادر، و سلطانی، محمدرضا. (۱۳۹۷). نگاهی تحلیلی به ایفاء تعهد توسط ثالث به عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن قراردادهای فصلنامه قانون بار، (۷).

(۱۱) دهقانی فیروزآبادی، حسین، و خلیلی، نایب‌علی. (۱۴۰۱). اثر اصل نسبی بودن در تشکیل تعهدات و تحلیل آن در دادرسی تجاری. دوفصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، ۱۱(۲).

(۱۲) سوکی، آذر. (۱۳۸۸). اصل نسبی بودن آثار قراردادهای و تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق موضوعه ایران. نامه الهیات، (۷).

(۱۳) صالحی ذهابی، جمال. (۱۳۸۹). اصل نسبی بودن رأی حقوقی. مجله حقوقی دادگستری، (۷۱).

(۱۴) عالی‌پناه، علیرضا، و قدسی، الهام. (۱۳۹۸). اصل یا مستثنا بودن مشروعیت عقود مشارکتی. فصلنامه حقوق اسلامی، (۶۱).

(۱۵) عظیمیان، محمد. (۱۳۹۱). اصل نسبی بودن قرارداد در رأی دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران. ماهنامه کانون، (۱۳۴-۱۳۵).

(۱۶) کریمی‌نیا، محمدمهدی، صابری، آصف، و انصاری‌مقدم، مجتبی. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی قرارداد ارفاقی در حقوق افغانستان و ایران، به عنوان استثنای بر اصل نسبی بودن قرارداد. پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات، ۳(۲۳).

(۱۷) کریمی‌نیا، محمدمهدی، شجاعی، علیرضا، و انصاری‌مقدم، مجتبی. (۱۴۰۰). قرارداد گروهی به عنوان یکی از استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، ۳(۶).

(۱۸) محمدحسینی طرقی، مرتضی. (۱۳۸۱). استثنائات وارده بر اصل نسبی بودن قرارداد. ماهنامه کانون، (۳۵).

(۱) بدل‌ارومیه، پرنیان. (۱۳۹۵). تحلیل تطبیقی اصل نسبی قراردادهای ایران و انگلستان. انتشارات پریکا.

(۲) برزی، ودود. (۱۳۸۷). نسبی بودن آثار قراردادهای و تعهد به سود شخص ثالث در حقوق ایران. انتشارات آثار اندیشه.

(۳) رفیعی، محمدمتقی، زرودی، امیر، و صدیق، ساناز. (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی اصل نسبی بودن قراردادهای. انتشارات مجد.

(۴) صیادی، مهدی. (۱۴۰۱). استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای: معاملات فضولی، تعهد به فعل ثالث، قراردادهای جمعی. انتشارات کمک آزمون عدالت گستر جم.

(۵) فرمستون، ام. پی.، فیفوت، سیسیل هربرت استوارت، و چشایر، جفری. (۱۳۹۵). اصل نسبی بودن قرارداد در حقوق نمایندگی (ترجمه سعیده صالحی و مرضیه خلیلی). انتشارات مجد.

(۶) گروه علمی کمک‌آزمون. (۱۳۹۶). مجموعه ترمی حقوق مدنی: آثار معاملات، شروط ضمن عقد، استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای (جلد ۸). انتشارات کمک آزمون.

(۷) نژادگوهردانی، علیرضا. (۱۳۹۷). حدود اصل نسبی بودن احکام حقوقی. انتشارات حقوق‌یار.

(۸) یاری، الیاس. (۱۴۰۰). استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای. انتشارات انتخاب.

مقالات

(۹) خادمی مجومرد، علی، غفوری، اکبر، و شایق، علیرضا. (۱۳۹۱). مطالعه